

نکات روم به دیوار از شوخی های جوکری!



کارتون محمدعلی رحیمی

صفحه ۵
۹ تیر ۱۴۰۳
شماره ۱۱۰

ترک برداشته بود و مقداری شلوار و صندلی و فرش تخم مرغی شد. در عوض پدرمان به کمکمان آمد و ما را از روی صندلی بغل کرد و همان طور که توی گوشمان یک چیزهایی می گفت، ما را به اتاقمان برد. ما هم دیدیم موقعیت مناسب است و طبق چیزی که از جوکر یاد گرفته بودیم، چندتا جمله درباره کباب و سیخ گفتیم تا همه بخندند. خیلی جمله های خوبی بود. چون آقای رئیس شروع کرد به قهقهه زدن. ولی مادرمان به ظرف فلفل و دهان ما اشاره کرد و پدرمان هم چندتا نیشگون از روی رد تخم مرغ ها گرفت. این بار خانم رئیس رنگ هویج شده بود.

مادر پایان از این انشان نتیجه می گیریم که باید با دقت برنامه ها و سریال ها را ببینیم تا وسط اجرای شوخی، اشتباه نکنیم و هویج پایین نرود و تخم مرغ هم ترک برندارد.

یواشکی یک هویج و یک تخم مرغ توی شلوارمان گذاشتیم و رفتیم روی صندلی و گفتیم: «من از همه معذرت می خوام که شوخی زشتی کردم. الان می خوام شعبده بازی کنم تا همه خوش حال بشن و من رو ببخشن.» پدرمان سعی می کرد به اخمش ادامه دهد، ولی مادرمان خندید و قریبان صدقه مان رفت.

یک کلاه برداشتیم و مثلا دستمان را داخل آن بردیم. ولی واقعا دستمان را توی شلوارمان کردیم تا هویج را در بیاوریم. متأسفانه هویج قایم شده بود و تا پیدایش کنیم، مادرمان چنان دادی سرمان کشید که خانم رئیس نیم متر بالا پرید. فکر کنیم خیلی از این شوخی ما ذوق زده شده بودند. به هر بدبختی بود، هویج را در آوردیم. جالب بود که پدرمان هم رنگ هویج شده بود. بعد دوباره شروع کردیم به قدق کردن و تا تخم کنیم، متأسفانه تخم مرغ

موضوع انشای این هفته ما شوخی است. ما شوخی را خیلی دوست می داریم. خودمان هم با همه شوخی می کنیم. البته سعی می کنیم شوخی هایمان بی ادبی نباشد. ما برای امر خیر شوخی می کنیم. مثلا یک بار رئیس پدرمان با خانمش به خانه ما آمده بود. ما در نمکدان راشل کردیم و به او دادیم تا روی خیارش بریزد. تا نمکدان را برعکس کرد، همه نمک ها روی خیار و شلوار و زمین ریخت. همان طور که پدرمان با عصبانیت داشت دعویمان می کرد، ما گفتیم چون آقای رئیس فشار خون دارد، این کار را کرده ایم تا نمک نخورد. اما کسی به قصد خیر ما توجهی نکرد. برای همین قهر کردیم و رفتیم پای لپ تاپ تا فیلم ببینیم. دو ساعتی در اتاقمان برنامه جوکر ۲ دیدیم تا برای شام صدایمان کردند. ما هم تصمیم گرفتیم برای اینکه بقیه را شاد کنیم، چندتا از شوخی های جوکری را تکرار کنیم. برای همین



و بعد به مرور اونا رو در چنین موقعیت هایی هدیه کنیم. البته حواستون باشه که روی این تیکه های کاغذ به جز عکس لبخند، شماره تلفنی چیزی نوشته نشه که داستانا از همین جاها شروع می شه. پس لطفاظرفیت خودتون رو بالا ببرین و اگه ظرفیتتون پایینه، بی خیال این راهکار عملیاتی بشین. چون عواقب سخت و جبران ناپذیری برای شما و اطرافیانتون به بار می آره.

یه سیلی آبدار نوش جان کنین یا باکیف و عصا فرق سرتون هدف قرار بگیره. ولی با این حال اشکال نداره. چون شما دارین به وظیفه ذاتی و انسانی خودتون عمل می کنین و مسلما هر عملی هم که انجام می شه، درد خودش رو داره که باید تحملش کرد. اگه این کار برای شما سخت و طاقت فرساست، می تونین عکس لبخند رو روی تیکه های کاغذی بکشین یا چاپ کنین و بذارین توی جیبتون